این منصب عظمی و عطیهٔ کبری بنام نامی زبدهٔ اولاد ائمهٔ هدی شمع
دودمان مجد و علا مورد عنایات خالق جزو کل بهین نوباوهٔ بوستان
ختم الرسل طراز مسند جاه و جلال صدر نشین بزم فضل و کمال
سینه اش گنجینهٔ اسرار الهی دل عرفان منزلش مظهر انوار فیوض
نامتناهی سیدنا و مولینا جناب قبله و کعبه سید رجب علیخان بهادر
لازالت شموس اقباله بازغة و اقمار اجلاله طالعة رقم فرموده و ساقی
خمخانهٔ الست پیمانهٔ اعتقادش از شربت خوشگوار ولای ائمهٔ اطهار
لبالب نموده اکثر بل شام و سحر بمقتضای کل اناء یترشح بما فیه
اوقات شریف خود را صرف ثنا خوانی این زمرهٔ قدسیه مینماید
و بغیر از ذکر مناقب و مدایح اهل بیت طهارت حرفی بر زبان صدق
ترجمانش کمتر می آید بر صدق این دعوی تفسیر سورهٔ والفجر و
لیال عشر که درین هنگام از نهانخانهٔ ضمیر اشراق تخمیرش جلوه افروز
بزم شهود گردیده بر واقعهٔ شهادت جناب خامس آل عبا علیه
افضل التحیة والثنا پیرایهٔ انطباق پوشیده برهانیست روشن
و دلیلیست مبرهن الحق کتابیست که هنگام تلاوتش صدای احسنت
از عالم قدس می آید و ابواب رحمت بی منتهای الهی بر روی [illegible]
بدولت قاهرهٔ اسد اللهی می گشاید از جلوه مباحث پر انوارش دیده

حق بین محبان خاندان رسالت منور وارز ایجه سواد مشکبارش
مشام هواخواهان دودمان امامت معنبر اعجاز مضامین جان
فزایش جان تازه در قالب سامعین دمیده وخط سطور دل
کشایش خط نسخ بر صفحه مصنفات پیشینیان کشیده هر نقطه
اش بسان سویدای دل در دل صاحبدلان متمکن و دیده اولو
الابصار از کحل الجواهر سواد مدادش روشن جناب مصنف زاد
الله اجلاله هر جا که اظهار وقوع مصایب بر تلزمان رکاب سعادت
حضرت خونین کفن عرصه قیامت نموده خون از جگر سنگ و
آهن چکانیده و جائی که از معذب بودن گروه اشرار یعنی معاندان
آل اطهار اشاره فرموده طرفه گلهای پیچ در ریاض بواطن
احباب شگفانیده غرض اوصاف کمالاتش در حیز تحریر آوردن
به تسخیر بوی گل دام گستردن است پس اولی و انسب همین است که
بخلوص نیت و رسوخ عقیدت دعای ترقی جاه و جلال وافزونی
حشمت و اقبال کرده آید قطعه الهی تا ز نور روز و شب
نشان است منور مهر و مه روشن جهان است بنجوم
بخت وجاهش باد تابان حسود دوشش باد اشبیان

تم تم

بسم الله الرحمن الرحیم

این تقریظ از زبان سحر بیان ابو محمد قلندر علی
فاضل پانی پتی است شاهد بر فضایلش در
کمالات علمی متضمن نفایس معانی است اجره علی الله
الحمد للواحد الوتر الذي له آية مستنيرة كالفجر والصلوة على
شافع الامم البشر الذي فرض التصديق به على كل ذي حجر وعلى
آله المعصومين المظلومين بايدي الذين طغوا في البلاد فاكثروا
فيها الفساد وبعد فهذا التفسير للسورة الكريمة والفجر في واقعة
سبط من من انا منه عين الفجر مشتمل على التدقيقات البديعة
الحسان ومحتو على العبارة الرائقة التي يدانيها الحسان والنجم
اذا هوى فاضل مولفه وما غوى من طالع فيه بالروية الصادقة

شیئاً من السطر فقال الان تبیین الخیط الابیض من الخیط الاسود
من الفجر من بلغ علی اوج معانیه العلی فقد رای من آیات ربه
الکبری فقراته ارشاد للمخلصین الصادقین فیه لا ریب وکلماته
هدی للمتقین الذین یومنون بالغیب من مولفات العریف طارت
القمقام والبحر الطمطام تعفرت برغام قدسه جباه الفقهاء وقطا
دون سرادقات علمه رقاب الحکماء اعم الانعام علی الانسان و
الانعام ومزید کرمه فی مهد الغناء انام الانام اشعار یامن
صار به السجادة منشرا وتفضل بو [illegible] ت به عین
الاعیان الذی فرحا بما حواه من الاکرام والکرم قد لاح علی کل
نجوم سجادته ما رأت العین صعلوکا من الامم من استوی تحت ظلال
اذیاله فیقول ربی اکرمن ومن ابتلی ببلاء سخط فیقول ربی اهانن
اعنی محرز قصبات السبق فی میدان البیان وناصب اعلام الهدایة
فی کل مکان عین اعیان الانسان المکتسی بکسوة الورع فی کل
آن سیدنا ومولینا سید رجب علیخان بهادر سلمه الله الخالق الاکبر
للفیض التام والجود المنتشر حفظه الله مع ذریته باللطف حقا اذا
جاء الرب والملک صفا صفا ویرحم الله عبدا قال آمینا

تمت بالخیر

بسم الله الرحمن الرحیم

این تقریظ زاده طبع نقاد و ذهن وقاد سید
پاک نهاد سید حسین بخش سبت حسینی نسبا و اثنا عشری
مذهبا وفقه الله لمرضاته و ضاعف الله فی حسناته
ابتسام صبح کلام تحمید و ثنای فالق الاصباح زیبا که مصدوقه
ان من شیء الا یسبح بحمده تنفس سحر بشکر انفاس مبدا
و سجده ریزی عابد صفایش مشکین لباس خامه طیب الانفاس
بنورانی سجاده ضیاگستر تقدس بار صفحه قرطاس نعت و مناقب
حضراتی اولی که ظهور انوار القای رحمانی و انکشاف اسرار خفیه
یزدانی منحصر ست باستفاده از خاک آستانه اقدس و علیا فرش
مقربان بارگاه کبریای سید المرسلین و خاتم النبیین

انکساف کواکب تصانیف عهود سالفه عین لمعان و ضیا از پرتو
مهر انور سپهر فصاحت و بلاغت بمحوای فمحونا آیة اللیل و
جعلنا آیة النهار آشکار نموده الفاظ و معانی لطایف مضامین
فقرات رنگینش کانهن الیاقوت و المرجان و حکایت ابکار افکار
جدیده قلم آشنا نگردیده اش لم یطمثهن انس ولا جان بیاض
و سواد صفحه و مدادش زلف و عارض خوبان گلعذار منظور دل
فریب حروف و نقاط عنبرین برنگارش چون خط و خال دلبران
سه جبین شیرین حرکات پر زینت و زیب روایح روح پرور
عبارات لطیفه و نفحات جان بخشای افادات شریفه اش
ازهار طبایع اهل سخن شکفانیده و مشام قلوب خاص و عام
معطر گردانیده هر قدر اوقات عمر عزیز در ثنای اوصاف
کمالیه اش صرف شود هنوز کمتر است و هر چند آگاه دلان
حقیقت شناس و قدر شناسان عالی قیاس بهزار جانش خریدار
باشند قیمتش از آن بیشتر کیف لا و انه دری من سماء النور
و الاشراق استشرقت بانوار فیضانه صفحات الآفاق
بی شائبه تکلف تلاطم امواج بحر ذخار خامه جواهر نگارش
ان قسم لآلی آبدار حقایق و معانی مخفیه و نهان بکنار و

دانایان عرصه عیان ریخته که شهره اوصاف آن فراید اصداف
امکان شور و ولوله شوق و تمنا در قلوب اهل عرفان انگیخته
همانا غواصی فکر عمیق مصنف بشرف دریای معالم تنزیل حل
معضلات تاویل از مطابقت این سوره محشر آرا با احوال حسرت
اشتمال جناب سید الشهدا علیه الصلوة والسلام افضلها وازکاها
مشعر است از توارث علم آبا کرام و تتبع تام بآثار اجداد عظام
صلوات الله علیهم من الملک العلام چنانچه کلام معجز نظام حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام باین مضمون که این سوره را سوره
حسین گویند و مواظبش را با آنحضرت محشور سازند مخبر است ازین
مقام الحق لوح ضمیر منیرش مطرح اشراقات انوار الهی است
و صفحه خاطر خطیرش مهبط لوامع حقایق اخبار حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه و آله نیر شمایل نبوی از مشارق جمالش طالع
و اشعه خصایل مرتضوی از مطالع علم و کمالش لامع ازانجا که
ارتفاع قصر والا طرح ثنائیش بمرتبه سر کشیده که طایر شکسته
بال خامه علوی خیال در هوای اوجش بال پرواز نتواند گشود
لاجرم طی این مراحل دشوار گذار نموده و از حد قدرت دیده
اکتفا بر دعا نمود **قطعه** الهی تا چکد ابر بهاری ✠

بود تا گلشن و گلزار شاداب ریاحین تمنای دلش را
رسد از جوی لطفت دایما آب

بمنه و کرمه آمین

آمین

بحق النبی و آله الاطیاب
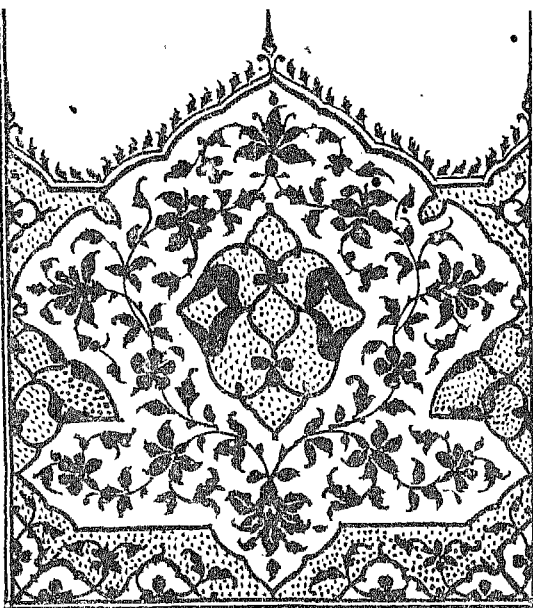
بسم الله الرحمن الرحیم

ایاک نعبد و ایاک نستعین یا اله العالمین و یا غیاث المستغیثین
اتوسل الی حضرتک بذریعة رسولک سید المرسلین خاتم النبیین
و وصیه امام الحق المبین و آله الطیبین الطاهرین صلوات الله علیهم
الی یوم الدین اما بعد سید رجب علی حسینی الحسینی عفی عنه
بر اذهان صافیه ارباب ولا و نفوس قدسیه اصحاب کسا می کند
که بعد از تالیف تفسیر سورة هل اتی و ترویج آن در اکناف و اقطار
غبرا روزی بهنگام تلاوت کلام الله بغور نظر و تعمق فکر در
معانی سوره والفجر و لیال عشر میکردم باقتضای این
دق الباب وجد وجدا این سوره را حامل لطایف نکات

در غوامض اشارات واقع ماہ محرم الحرام که ظرف زمان قیام
قیامت شہادت امام ہمام جگر گوشہ سید انام صلوات الله
علیه و آله ہست با قسم رب اشرح لی صدری و یسر لی امری
واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی فیا معشر المؤمنین انظروا
بعین باکیة و دمع ساکبة ما الهمنی ملهم الصدق والصواب فی
درر المصائب علی سیدنا الحسین الشهید بارض کربلا صلوات
الله علی جده وابیه الی تراب واخیه وبنیه الی یوم الحساب

بسم الله الرحمن الرحیم والفجر ولیال
عشر واو قسم است یعنی اینکه سوگند بصبح و ده شب
پس مراد ازین فجر یا مطلق فجر است یا نماز صبح است یا سفیدہ
دم روز عید که روز قربان است یا اول روز قیامت است که به
پنجاه هزار سال مقدارش در کلام اقدس الٰہی معین گردیده
یا اول روز محشر آشوب محرم است و موید این قول است قول
صاحب تفسیر معالم التنزیل بروایت قتاده باین عبارت
قال قتادة هو فجر اول یوم من المحرم و مراد از ده شب ده
ماه محرم است قال یمان ابن رباب هی العشر الاول من المحرم
التی عاشرها یوم عاشورا کذا فی تفسیر معالم التنزیل پس این

اشعار نیست باستعلام این سرخفی که بعد از شهادت این امام
معصوم سعیدان ازلی درین ده شب احیا کرده جان و مال خود
را وقف عزاداری شاه شهیدان خواهند کرد و در غم اهل بیت
طهارت بقدر اعتقاد و استطاعت خود شریک این حزن و ملال
با حضرت قاب قوسین در جنت خواهند بود و این گریه و زاری
و این ناله و بیقراری و این جوش در ماتم و این خروش در سوز
و غم حضرت صابر عرصه کربلا و یکه تاز میدان تسلیم و رضا قایمه
عرش کبریا شفیع امت رسول خدا بخلوص عقیدت و صفای نیت
نزول ملائکه بنابر شمول این محافل قدسی و ورود اخیار از افراد
رجال جنی و انسی باعث ربط زمین با آسمان و تعلق جسمانیان
با روحانیان بوده باقتضای الیه یصعد الکلم الطیب سبب فیضان
فیوض عنایات جاعل الارض و السموات بوده موجب نجات
زمره عصات از اهوال و آلام شدیده صبح قیامت باشد و
بعد تعین معنی این فجر بر روز محشر چنانچه آن روز روزیست که
سخت تر از آن روزی نخواهد بود و شب ندارد مقابل آن روز
این لیالی مصیبت قدر ذکر خواهش قیامت صغری البته
نیست این رستخیز عام که نامش محرم است و عجب نسبت

که از کلمات طیبات بضعهٔ سیدهٔ کائنات علیها افضل التحیات بمقصود همین لیالی عشره در مصرع ثانی این نظم بوده باشد شعر

صبّت علیّ مصائب لو انّها   صبّت علی الایام صرن لیالیا

واز آنجا که بسبب وقوع انواع ظلمت ظلم بر خاندان نبوت این عشره بمنزلهٔ شبهای تار بوده امتیاز ایام از لیالی برخاسته گویا مجموع عشره محرم الحرام لیالی عشره است که آفتاب و ماهتاب بی نور و شورش زمین و زمان نایب مناب یوم النشور شده بود و بعد از عظمت این لیالی عشره جلالت شان جناب سید الشهدا قیاس کردنی ست که بروز ازل جناب باری ازین قسم چه اراده کرده بود وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وتر بفتح واو و کسر هر دو لغت ست و سوگند بجفت و طاق ارباب تفاسیر تضاد اوصاف مخلوقات مراد داشته اند مثل عزت و ذلت و عجز و قدرت و علم و جهل و ضعف و قوت و موت و حیات و از وتر انفراد صفات الهی مثل علم بی جهل و قدرت بی عجز و علی هذا القیاس یا مراد از شفع نمازهای شفعی و از وتر سوای آن یا شفع جمیع مخلوقات و وتر خالق الکل یا شفع این لیالی عشره و وتر آن فائض سبحان الله از غرایب و بدایع لفظ شفع و وتر

این است که حروف ملفوظی شفع یعنی شین سه حرف و فا دو
حرف و عین سه حرف در عدد جفت و حروف ملفوظی وتر یعنی
واو سه حرف و تا دو حرف و را دو حرف و در شمار طاق
عجب تطابق الفاظ با معنی رو داده پس شفع دوازده امام
است و وتر خمسه مطهره که تخصیص بعد تعمیم واقع شده عظمت
این لیالی عشره و است عظمت شهادت خامس آل عبا است و
تنهائی آن سید السادات و قبله و کعبه کائنات در عین وقت
گذاشتن زندان سرای امکان و لقای حضرت ایزد منان
بلا بار و با در دایره و ترتیب را بر مرکز حقیقت می کشد و
اللیل اذا یسر سوگند بشبی که بگذرد و بقول قتاده نسبی
که بیاید و اینمعنی مناسب این مقام است که ازین لیل واحد
مراد آن لیل است که بعد از اتمام لیالی عشره بر عترت رسالت
آمد و اذیت و جفای این لیالی عشره بیاد آن اسیران
سلاسل غم که نحر آخر بینش آرام در بند آورده با دگذشتن از
مقتل شهدا و دیدن هریک را از اوراق صحیفه نبوی آغشته
خون بزمین کربلا افشر دررگ جان زده و آواز نوحه را
بعرش رسانیده لقا بله است شد شور تعب که خواست

سرافیل نفخ صور شد یا تمی که چرخ سرخاک زد کلاه چون
درود این لیل از جفا و اذیت داغ بالای داغ بود لهابی اہل
عصمت و طهارت گذاشته بوحدت خود مختص بسوگند شده
که مثل آن لیل در صعوبت بر خاندان نبوت نیامده هست و نخواهد
آمد هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ الحجر بالکسر
مردم و عقل هکذا فی الصحاح یعنی آیا نیست در آنچه قسم یاد کردیم
مقسم به اولی برای اهل عقل و تسمیه بحجر بسبب منع کردنش
صاحب آنرا از ما لا ینبغی چنانچه نهی که نهی از امور منکره میکند
و عقل که از قبایح باز میدارد ازین جهت از نهی و عقل و حجر دانسته
مراد داشته می شود و استفهام برای تقریر و تحقیق است یعنی این
ایمان عالیه با آن صبح و این لیالی برای ارباب دانش سلیم و
فطرت مستقیم کافی است و مقسم علیه محذوف است بقرینه آیة
آتیه تقدیر اینکه لنعذبن یعنی سوگند باین جلائل مکونات که
عذاب خواهیم کرد کفره کافران و معاندان را أَلَمْ تَرَ كَيْفَ
فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ خطاب بحضرت عرش بارگاه سرنشین
لی مع الله است إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ
مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ بنی عاد بن عوص بن ارم بن

سام بن نوح را عاد میگفتند چنانچه بنی هاشم را هاشم و ارم
تسمیه آنها بجد آنهاست گویند ارم نام بلاد ایشانست و
دال بر آن قرائت ابن زبیر باضافه عاد بارم است و تقدیرش
بعاد اهل ارم است کقوله تعالی واسئل القریة ارم غیر منصرف
است خواه قبیله باشد خواه بلده بوجود سببین تعریف و تانیث
و عاد ارم بفتحتین هم بقرائت حسن است و ارم بسکون را علی
التخفیف هم یک قرائت است مثل قرائت بو بکر در سوره
کهف و قرائت بعاد ارم ذات العماد باضافه ارم بذات العماد
هم آمده و ارم علم است یعنی بعاد و اهل ارم ذات العماد و
ذات العماد اسم مدینه است و بقرائت بعاد ارم ذات العماد
التی ای جعل الله ذات العماد رمیما بدل از فعل ربک یعنی خدای
باری چه کرد ذات العماد را که چنین مفقود کرده و بصورت اباده
قبیله از ذات العماد تشبیه قدود آنها بدرازی باعمدن است
که آفریده نشده باشد ایشان در طوالت قد و عظمت جسد در بلاد
طول هر یک از بنی عاد چهارصد ذراع بود یک کس از آنها
کوهی را برداشته بر قومی میزد همه هلاک میشدند و اگر ذات العماد
صفت ارم بمعنی بلاد باشد اندران صورت ذات الاساطین

نسخه: بعاد و اهل ارم

است یعنی چنان بنای که مثل آن در همه بلاد نبوده و این قصه شهیر
است و اصل قصه این است که عاد دو پسر داشت شدید و شداد
و هر دو فرمان ده شده بعد مرگ شدید مملکت بر شداد استقرار گرفت
سروران آن زمین گردن بطاعت او نهادند چون ذکر بهشت
برین بگوشش خورد و دعوی شرکت در افعال ایزد متعال و تاثیر
را متخیل کرد ادعای بنای مثلش بساخت پس در بعضی از
دشت های عدن بمدت سیصد سال باهتمام صد کس فرمان
ده که با هر یکی هزار نفر کارکن بود ارم را بنا کرد و آن قصر
عظیم شد که قصورش از ذهب و فضه و اساطینش از زبرجد و
یاقوت بود و اصناف اشجار و انواع انهار
در آن قصر ساخته بعد اتمام بنا بعزم آن بحشم و خیل
کشور خود کرده هر گاه مسافت یک روز باقی مانده صیحه قهر جبار
قهار شد او با جمیع تمامی همراهانش معدوم ساخت از عبد الله
بن قلابه که بطلب شتر گم شده خود رفته بود روایت است
که گذرش بآن قصر افتاده بود هر چه دیده نقل کرد و قصه او
بزبانها افتاد تا چنانکه حال او بمعاویه بن ابی سفیان رسید
او را طلب کرد و حکایت ارم از اول تا آخر شنیده از کعب پرسید

کون

داخل نشود شخصی

گفت آن ارم ذات العماد است و داخل شخصی نشود و از مسلمانان
در زمانه تو مردی سرخ رنگ سبز چشم کوتاه قد که خال
برابرو پیش و گردنش باشد پس این قلابه را دید گفت
ان شخص همین است کذا فی تفسیر الکشاف نکته بر
صاحبان دانش مخفی نماند که از زمان نبوت تا جلوس شاه
ولایت بر سریر خلافت احدی داخل باغ ارم نشده بود
چرا که این آگاهی و انتباه مقرر و مقدر برای حاکم شام
بود که اعلان آیات عذاب الهی برای اتمام حجت بر او
کرده شود و بداند که هرگاه شداد با وجود این کثرت
مال و مملکت و شوکت و مکنت یک صیحه قهر مستاصل گردید
حکومت شام چه قدر روز قرار دارد که با این مکاید با برگزیدگان
خدا و انحراف از صراط هدی حاصل کرده استیصال او
مثل شداد عاد خواهد بود و معنی عاد تجاوز کننده از حق
است و اعداد علی موافق حدیث اللهم ادر الحق مع علی
حیث دار الحق برابر است این لفظ ماده عداوت و عاد
من عاداه دعای مستجاب نبی الرحمت بر آن شاهد
عادل است و بعینه مخاصمت و مشاجرت معاویه بذات

مورد و انفسنا و انفسکم و مصداق انما ولیکم الله و رسوله در اجتهاد
باطل خود از روی نافرمانی نص اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم مشغول ادعای فاسد شد او در شرکت بحضرت فرمان
فرمای الکبریاء و العظمة ردای فمن نازعنی خاصمته بنیاد
ارم فردوس توام بوده و تصریحات بعضی از حضرات اهل سنت
و جماعت در مصنفات خود موجود حتی که صاحب هدایه نیز
در باب تقلید قضا او را از ملوک جایره شمرده و با وجود شرط
عدم سب که از شروط خلع خلافت امام حسن علیه السلام
درج کتب سیر و تواریخ معتبره است بر آن قایم نماند و بروایت
مسلم در صحیح خودش همین اعدا الاعدا گفته بود با ابا سعد ما
منعک ان تسب ابا تراب الخ مقام حیرانی از طرفداران
این معاندین است که با وجود اعتراف متبحر علوم مورد انا
مدینة العلم و علی بابها مقابله آنحضرت را اجتهاد نامند
استغفر الله من غرور انفسهم و من سیئات اعمالهم قیاس
بر حرکت جبلی می سازند و کتاب و سنت را گذاشته دیده
دانسته مغضوب بغضب الهی می باشند مصداق ان
الانسان لفی خسر همین عادیان امت نبوی اند و حقیقت

اینست کرامت نبوی در زمان خلافت مرتضوی دو فریق شده
بود گروهی ملتزمان رکاب سعادت جناب امام بحق بودند
که شیعیان علی عبارت از آنهاست و گروهی زیر لوای
بغاوت و ضلالت در آمدن از سعادتمان معاویه شدند که
جماعت عبارت از آنهاست و تا امروز بر همان روش
سلوک بر سنت آبا جاری است بزبان شمشیر حضرت صاحب
الزمان علیه الصلوة من الملک المنان این قضیه فیصل شدنی
است اللهم عجل ظهوره فسرقتا سلیمان ببین سخن بی
در نیابید بر تحیر داین دوی ✣ رجعنا الی التفسیر معنی این
آیت اینست آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو بعاد
که ارم ذات العماد بودند یا اهل ارم ذات الاساطین
که مثل آنها آفریده نشد در طالت قد و بزرگی جثه یا
مثل بنای ارم مخلوق نشده در بلاد بتحقیق صاحب
معالم التنزیل بقول عکرمه ارم ذات العماد دمشق است
سبحان الله مشابهت شداد عاد با معاویه در اتحاد
مکان چه قرینه قویه بصید و رنا فرمالی چه عصیان بر جلوت
باطله اوست و ربط این آیت به لیالی عشره محرم این ا

که هرگاه ظلم و جفای اهل عدوان بر دودمان نبی الانس و
الجان یاد کرده شود آنگاه تسکین قلوب محرقه ازین غم باد و عیان
نزول قهر الهی بر کسانیکه مرتکب این جرایم کبیره شده اند
بسبب تصریح نزول بر عادیان سابق که بقسم حضرت عزت
وقوع یافته گردد الا لعنة الله علی الظالمین و تفصیل این
مقام بعد از بیان ثلاثه ناریه یعنی انضمام شداد و ثمود و
فرعون عنقریب خواهم کرد وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا
الصَّخْرَ بِالْوَادِ قوم ثمود یک هزار و هفتصد شهر بر بلند
کوه بنا کرده بودند قصه قوم ثمود این است که هرگاه حضرت
صالح پیغمبر علی نبینا و علیه السلام مبعوث شد حکمران قوم ثمود
زنی بود ملکا نام از ایمان آوردن جمعی بحضرت صالح بغضب
در آمد قطاره معشوقه قدار بن سالف و قتاله محبوبه مصدع
را که هر دو بحسن و جمال خود زهره مثال بودند طلب کرده
گفت بزم شراب آراسته هر دو عاشق خود را راغب بخود
سازند هرگاه وصول بمطلوب خواهند بر قتل ناقه صالح منحصر
دارند همین شرط شد روز چهار شنبه اول قدار بن سالف
تیری انداخت و مصدع بتیغ پی کرد ناقه آواز داد بچه بت

شنیده است آواز کرده بقدرت الهی بانفجار کوه عجایب
صالح وعید نزول عذاب داد باستهزا پرسیدند کی نازل
خواهد شد فرمود فردا روز پنجشنبه وجوه شما زرد و روز جمعه
سرخ روز شنبه سیاه شود این گفته از میان قوم بیرون
رفتند روز پنجشنبه همچنان شد قوم در پی صالح شتافتند
که بکشند نیافتند روز جمعه و شنبه همچنان شد و هنگام
چاشت صیحه از آسمان شنیدند که زمین و زمان بلرزه
در آمده همه بیجان شدند عقب آن صاعقه آمد سوختند
بروایت ثعلبی حضرت سرور ان هو الا وحی یوحی بجناب
مرتضوی فرمودند اشقی الاولین عاقر ناقه صالح بوده
و اشقی الآخرین آنکس که محاسن ترا از خون سر تو خضاب کند
آنجا باعث این اراده قطاره دقتاله بوده و اینجا قطام
وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ صاحب ملک قوی و
لشکر بسیار یا آنکه بطریق چار میخ تعذیب میکرد یعنی این
آیت اثبت وجه کرد بفرعون که بود صاحب اوتاد چنانچه
ماشطه دختر خود را بهمین عذاب کشت و اصل قصه این است
که خازن فرعون خربیل نام مومن بود و صد سال بخوف

فرعون اظهار ایمان نکرده به تقیه کذرانید و زنی صالحه داشت
که ماشطه دختر فرعون بود روزی شانه بسرش میکرد که از
دست او افتاد نام خدا بر زبانش کذشت دختر فرعون
کفت خدای تو غیر پدر من است کفت خدای تو و خدای
پدر تو و خدای آسمان و زمین واحد لاشریک است همان
وقت آن دختر بد اختر برخاست و کریان پیش فرعون آمده
ظاهر کرد که زن خازن چنین کمان میکند فرعون شخصی را فرستاد
وازو سوال کرد بجوابش اقرار براستی نموده فرعون ترسانید
و کفت که کافر باله خود شود معترف الوهیت من باش آن
صالحه قبول نکرد پس بحکم فرعون آن زن را بر زمین انداخته
بچار میخ بستند و بدنش حواله نیش حیات و عقارب کردند
و فرعون کفت کفر بخدای خود ورزد ورنه دو ماه بهمین وضع
عذاب خواهم کرد آن زن سعیده کفت اکر هفتاد ماه عذاب
دهی از خدای خود بر نخواهم کشت و دو دختر داشت یکی از حد
صغر بر آمده دیکی شیرخواره چون محبت ابنا مخمر قلوب آبا
می باشد و خصوص مادر را شفقت و رحم زیاده تر از پدر
بر اولاد است دختر کلانش را برو پیش انداخته ذبح کرده

باو گفت که سجده ای بخود کافر شو ورنه صبیه رضیعه ترا باین طور
ذبح خواهم کرد گفت اگر تمامی سکنای صفحات زمین بر
روی من کشته شوند کفر بحضرت احدیت نخواهم کرد
پس آن رضیعه را بر سینه اش انداختند و ذبحش خواستند
مادرش بجزع و فزع که قاعده بشریت است گرائید جناب
باری جل جلاله آن رضیعه چار ماهه را گویائی عطا فرمود که
بگفت ای مادر غمخوار من لا تجزعی فان الله قد بنی لک
بیتا فی الجنة اصبری فانک تفضین الی رحمة الله و کرامته
یعنی جزع مکن پس تحقیق جناب باری بنا کرده است برای
تو خانه در روضه رضوان تو میروی برحمت خدا و کرامت
او پس باندک زمانی انتقال کرد و جناب باری آن صادق
العقیده را ساکن فردوس برین گردانید و بعدش ملاحز
خربیل شوهرش کردند حتی که دو کس از ملازمان فرعون او را
بصحرائی دیدند که نماز میخواند و صفوف وحوش دشت عقبش
بسجده بودند این حالت او دیده برگشتند انگاه خربیل دست
بدعا برداشت که الهی تو میدانی که مدتها ایمان خود را پنهان
داشتم از این هر دو رجل هر کس که حال مرا پنهان دارد هدایتش

بصراط مستقیم کنی و حاجات دنیویه او را برآری ۞ هر کس که
ظاهر کند بدین و دنیا ذلیلش کنی نیز دعایش بهدف اجابت
رسید یعنی یک کس بمجلس فرعون آمده هرچه دیده بود ظاهر
کرد فرعون پرسید که کسی دیگر هم آنوقت همراه تو بود نام
زنی خود گفت ازو پرسیدند جواب داد که هرچه میگوید من
ندیده ام فرعون او را بدار کشید و انکه ظاهر نکرده از زر و
مال دنیا بسیار باو عطا نمود و فرعون زنی داشت از اجل
نساء بنی اسرائیل آسیه نام بنت مزاحم که کرامتش از کلام الله
ظاهر است چون آسیه اینحالت بد بلالت مشاهده کرده بدل
خود اندیشید که کجا طاقت صبر این ظلم فرعون دارم و حال
انکه من مسلمه باشم و او کافر هرگاه فرعون آمد قریب او نشست
آسیه گفت ای فرعون تو بدترین خلایق هستی و خبیث ناکس
که عمداً ماشطه را بقتل آوردی گفت همان جنون که بماشطه
بود بتو هم عارض شده آسیه گفت دیوانه نیستم بتحقیق میدانم
که خدای من و ماشطه و تو و زمین و آسمان وحده لاشریک
است فرعون بغضب در آمد ردای آسیه بگردنش پیچیده
او را از دو پیره و مادرش را طلب کرده گفت جنونی که بماشطه

بود با آسیه هم رو داد آسیه بار اقرار بوحدانیت الٰهی کرده پدر و مادرش منع کردند گفت اگر این کافر در دعوی خود صادقست این را بگوئید که تاجی بر سر من نهد که آفتاب پیش و ماهتاب پس و کواکب حوالیش باشند آن وقت فرعون پدر و مادرش را برانید و آسیه مومنه موحده کامله را بچار میخ بسته عذاب دادن آغاز نهاد پس جناب باری برایش دری از درهای جنت کشاد که بمشاهده لذات آن تماشا جفاهای فرعونی براو سهل شود آنوقت آسیه گفت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنۃ ونجنی من فرعون وعمله آن زمان حضرت احدیث بقبض روحش ساکن فردوس اعلی کردانید هکذا فی تفسیر معالم التنزیل ربط این هر سه قصه بلنبا الی عشره محرم بدین نمط است که در مجالس عزا بعد از گریه و زاری و رقت و بیقراری بحضور صعوبت واقعه شهادت امام انام و کشته افتادن شبیه رسول مختار و معصوم شیرخوار بلنبار بدن بزرگوار و بخاک و خون غلطیدن ابنای برادر عالی مقدار و باقی جوانان اولاد صاحب ذوالفقار تا حضرت عباس علمدار و نسل حضرت جعفر طیار و لب تشنه جان دادن این گروه قدسی بصد بیتابی

سیوف و دشنه های آبدار با دیگر رفقای جان نثار
که زیاده از هفتاد و دو تن و به جای هفتاد و دو بودند
بمقابله جمعیت کثیر گروه اشرار و دم نزدن بجز تسلیم
حضرت پروردگار و رو دادن مصائب غیر متناهیه بعد از
شهادت بر مخدرات اهل بیت طهارت از اسیری جناب
سید الساجدین و مشاهده سرهای خون چکان این
مقبولان حضرت صمدیت و بی کفنی و بی گوری تنها
افتاده صحرای مصیبت که تنها از خیال شنیدن چاک در از
تصورش زلزله در بنا افلاک است سینه را شق می کند
و جگر را کباب می سازد آن وقت اذعان باید کردن
که این تمامی جفاها سبب وا شدن درهای سموات و
پیش نظر بودن حور و قصور و شراب طهور جنات عالیات
از عنایات الهیه در رفاقت جگر گوشه رسول الله بر این فدائیان
راه خدا سهل و آسان شده بود و همچنان یقین باید
کردن که گروه مقابل این امام همام بجزای اعمال خود
بدرک اسفل نار ابد الآباد معذب خواهد بود که جناب
باری جل جلاله بشداد و عاد و قوم هود و فرعون

ذوالاوتاد بسبب ظلم این بدسرشته فریق گمراه بدبنیا قهر نازل کرد
و بعضی بجهنم داخل کرد پس آه فلک شکاف و ناله زلزله انداز
جبل قاف آتش در کاغذ میزنم و بگوش سامعین میرسانم که
علی اصغر معصوم رضیع ولی گناه بظلمی که جان داد مرتبه آن لخت
جگر رسول الله چه قدر برتر از دختر رضیع مومن آل فرعون و خون
یکیک از ثابت قدمان معرکه کربلا چه رتبه اعلی از ناقه صالح
پیغمبر بوده در کشف الغمه آورده که فرستاده یزید لعین علیه
لعنة الله والملائکة والناس اجمعین پیش سعید بن عاص که آن
وقت حاکم مدینه بود آمده خبر شهادت امام معصوم مظلوم
رسانید و منادی شد آنچنان غوغا و افغان از بیوت بنی هاشم
برخاست که گاهی نشنیده بود و دختر عقیل بن ابی طالب سر پا
برهنه با خواهران خود امهانی و زینب در ملا می گریست و این
کلام بر زبان بود شعر ماذا تقولون اذ قال النبی لکم
ماذا فعلتم وانتم آخر الامم بعترتی و باهلی بعد مفتقدی منهم
اساری و منهم ضرجوا بدم ما کان هذا جزائی اذ نصحت لکم ان
تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی بعد ازین منادی چون شب در آمد
بجوف اللیل اهل مدینه آواز می شنیدند و قایل را نمی دیدند شعر

ایها القائلون جهلاً حسنا ؛ ابشروا بالعذاب والتنکیل ؛

کل فی السما رید عو علیکم ؛ من مبلغی وملک وقبیل ؛ قد لعنتم علی

لسان ابن داود ؛ وموسی وصاحب الانجیل ؛ این شورش زمین

و آسمان واین فضایح معاندان که تا امروز بر السنهٔ اقاصی و

ادانی مشهور و بر صحایف لیل ونهار مسطور و از زبان جن وانس

مذکور و در سیر و تواریخ مزبور است و تا روز حشر خواهد بود

از ان معذب بودن سه رو ان ثلثهٔ متقدمهٔ منصوصه فی کتاب الله

یعنی مقابلان ومعاندان امام بحق واضح و آشکار است الَّذِينَ

طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ

عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ

لَبِالْمِرْصَادِ یعنی آنانکه

ازین هر سه فرقه مورد غضب جبار قهار طغیانی کردند در بلاد

که حاکم آن بلاد بودند پس بسیار کردند در ان شهرها تباهی

یعنی مخالفت با حق وظلم بر خلق پس ریخت پروردگار تو

بر اینها نوعی از عذاب وسوط بمعنی تازیانه صاحب کشاف

میگوید که ذکر تازیانه برای اشعار آنمعنی است که هر چه در

دنیا از عذاب عظیم بر این ظالمان است بقیاس عذاب آخرت

که مهیا برای اینهاست بمنزلهٔ سوط است و مرصاد مکانی که
دران ترصد صید کرده شود مفعال من رصد تحقیق پروردگار
تو مترصد گذر کنندگان است یعنی هیچ چیز از وی فوت نمیشود
که عالم و سمیع و بصیر و خبیر است آلام معذبه که درین دار
دنیا نصیب هر سه فریق ذمیمه شده در تفسیر الم تر کیف
فعل ربک سمت ذکر یافته و بعد ابهایی که بسر وان این ثلاثه
بعد از شهادت امام معصوم بهم رفتند خود معروف و مشهور
سعید ابن جبیر از ابن عباس روایت میکند که وحی فرستاد
حق سبحانه بجناب نبوت که من کشتم بسبب یحیی ابن ذکریا هفتاد
هزار کس را و برای پسر دختر تو خواهم کشتن دو بار هفتاد هزار
کس را و کیفیت کشته شدن هر یک مثل ابن زیاد وغیره
بعد ابهایی گوناگون طولی میخواهد بهمین قدر اقتصار افتاد

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ
وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ
فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ
فَيَقُولُ رَبِّي
أَهَانَنِ یعنی اما انسان چون ابتلا کند او را پروردگار او

یعنی آزمایش کند او را و نعمت دهدش یعنی بگوید پروردگار من
بزرگ داشت مرا اما چون بیازماید او را بفقر و سختی تنگ
سازد بر او روزی او بگوید پروردگار من خوار کرد مرا بقول
صاحب معالم التنزیل این آیت بروایت کلبی و مقاتل در حق
ابی بن خلف کافر نازل شده و بعموم خود هر انسان که زر و جاه
دنیوی را موجب کرامت و فقر و تنگدستی را سبب اهانت داند
صادق است این قصور فکر و سوء نظر است که شکر منعم حقیقی
بجا نیاورده بدنیای فانی نازد و ابتلای الهی ندانسته صبر
نکند و لب بشکایت کشاید بقوله علیه السلام الدنیا جیفة و
طالبها کلاب سبحان الله قال من طلق الدنیا طلاقا بائنا و ارشد
شعر رضینا قسمة الجبار فینا :: لنا علم و للجهال مال ::
فان المال یفنی عن قریب :: و ان العلم یبقی لا یزال :: و این مبنی
است که بنوع من الانواع از قصد اعدا اهانت برگزیدگان
بارگاه کبریا شدن نمی‌توانند که آنجا رضا بقضاء الله است نه
حسب زر و جاه نازش آن زمره قدسی بقرب یزدانی است نه
باختیار دنیای فانی مرضی این گروه مرضی خداست و اتباع
آنها طریق هدا است ربط با سخن قصه این است که انظار عامه

دا افکار فاسده متوجه بآن نشود که این امور واقعهٔ دشت کربلا
از دست اعدا موجب کسر شان دودمان نبوت بوده بلکه بدانند
که همچو هذیانات از جانب گروه کفار سر زده که جناب باری جل
جلاله در آیهٔ آتیه ردمی فرماید کلا نه چنان است ای گروه کفار
یعنی نه ابتلا یعنی برای کرامت است نه ابتلا تنگدستی برای ذلت
اکرام و اهانت دایر بوجود و عدم دولت نیست لاریب غنا و فقر
مقدر است اگر کافر غنی باشد کرامت او نیست و اگر مومن تنگدست
باشد اهانت او نیست بلکه کرامت بطاعت است و ذلت بمعصیت

بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ
عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ
التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ
حُبًّا جَمًّا بلکه اهانت شما بدین سبب است

که اکرام یتیم نمیکنید و تحریص نمیکنید یکدیگر را بر طعام مسکین و
میخورید مال میراث را خوردنی سخت و دوست میدارید مال را
دوستی فراوان گروه کفار به نساء و صبیان ارث نمیدادند
هکذا فی الکشاف و معالم التنزیل و محمدی و جلالین و حسینی مخبر
درین آیه هوش از سر میرباید و آتش در سینه میزند که ذکر شد

ارث بضعة رسول الله در روز شهادت حسنین صلوات الله
علیهما و سر غصب بودن آن معصومه مطهره فدک اعتراف متعرفین
به نمی کنم حتی بانت کرده صحیفها کاغذ را تصویر نمود نحسیر کنم و دولولا
و او یلا در دل افلاکیان و خاکیان اندازم یا غلط فهمی مستدلا
نحن معاشر الانبیاء لا نرث ولا نورث ما ترکناه صدقه گویم
بعد فرض صحت حدیث معنی این است که ما گروه انبیائیم نه ارث
میگیریم نه ارث داده می شویم آن چیز را که گذاشتیم اتفاقا صدقه
صدقه و حرام بودن صدقه به اهل بیت طهارت واضح است
این معنی چیست ارث نمیگیریم و ارث داده نمیشویم و هرچه گذاشتیم
صدقه است فرد ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا چون
شرح و بسط در یمقام مهلت میخواهد اگر زمانه مساعدت کرد
اوراق جداگانه در این خصوص خواهم نوشت ربط این آیه را
با لیالی عشره میگویم که لشکر عمر سعد هرچه اکرام میان و ساکنین
اهل بیت طهارت بعد از وقوع شهادت کرده ظاهر است محبت
ری هرچه بمنقله رسیده و اضح و غارتی خیام حسینی آنچنان
کردند که چیزی باقی نماند نوبت بارث از کجا میرسید لاحول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم کلا اذا دکت

الأرض دكا دكا وجاء ربك و
الملك صفا صفا وجيء يومئذ
بجهنم يومئذ يتذكر الإنسان
وأنى له الذكرى يقول يليتني قدمت
لحياتي فيومئذ لا يعذب
عذابه أحد ولا يوثق وثاقه
أحد یعنی حقا که هرگاه که شکسته شود زمین شکستنی
یعنی پاره پاره کرده شود و بیاید پروردگار تو یعنی آثار سطوت و جلالت
و قهر و سیاست ظاهر شود و فرشتگان صف بعد از صف
بحسب مدارج مراتب خود حاضر کرده شود آن روز جهنم
مرویست که هرگاه این آیه نازل شد سیمای نورانی آفتاب
فلک رسالت عرق آگین متغیر گردید تا حدی که بر صحابه
شاق آمد همان وقت خدمت بدر تابان سپهر ولایت شتافته
گزارش حضرت هارونی منزلت عاجلا رسیده عرض نمودند یا
نبی الله یا علی والی چه حادثه امروز حادث شده و چه امر
باعث تغیرات اقدس گشته آنحضرت آنچه را ملاحظه فرمودند
حضرت شاه ولایت کیفیت آن استفسار نمودند فرمودند

هفتاد هزار زمام دوزخ باشد و بهر زمامی هفتاد هزار فرشته
مامور کشیدن آن باشند طور جهنم را بعرصات آرند و چپ عرش عظیم
گذارند و دران محل هیچ ملک مقرب و نبی مرسل نماند الا که
از هول و هیبت بزانو در آید انتهی سبحان الله اندران حالت
زبان هر آفریده گویا بیارب نفسی نفسی باشد و قایمه عرش کبریا
از قهر ایزد ذو الجلال والاکرام بر کافران و معاندان دودمان
طهارت خصوص مقابلان خونی کفنان صحرای شهادت بلرزه
در آید و صدای هل من مزید از نار جهنم اجرام سماوی و ارضی
را بهم زند و آفتاب تابان بر سر رسد و نجوم منکدر و جبال مثل
ذرات بطیران در آیند و داد هر مظلوم از ظالم گرفته شود و از
زیر عرش منادی ندا کند که کجایند عاصیان و مخالفان بیایند
برای حساب و صحایف اعمال بدست هر یک سپرده شود یوم
یفر المرء من اخیه و صاحبه و بنیه آن وقت زبان شفاعت ترجمان
حضرت خاتم النبوت عاصیان امت خود را که دشمنی عترتش
نکرده اند عفو نگذارد و ساقی کوثر تشنه لبان عرصه قیامت را که
دست بولایش زده اند سیراب فرماید و سفید گلگون قبا بهشت
برین را بجان نثاران و عزاداران و غلامان خود عطا فرماید

آرزو نمایند کسانی که گناهان خود را یاد نگیرند و آگاه شود و کجا
باشد مرا و را نفع یاد کردن و پند گرفتن کو بدای کاشکی پیش
میفرستادم عمل خیری برای زندگی خود در این عالم در حیات
فانی پس آن روز عذاب نکند مثل عذاب ذوالجلال احدی
و بند نکند بسلاسل مثل بند کردنش احدی این آیه مشعر از احوال
و احوال معاندان دین رسول رب العالمین و دشمنان اولاد
آن شفیع المذنبین است که آن وقت تاسف و حسرت فایده
نخواهد داد جز وادی جهنم برای این اعادی مسکن نخواهد بود
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بعد از بیان کرده مخالف
و خسران عاقبت و مآل آنها جناب باری جل جلاله و عم نواله
اظهار رحمت خود بر نفوس قدسیه انبیا و اوصیا و شهدای کربلا
و دیگر رهروان صراط مستقیم الیه هدی کرده هنگام انتقال روح
از بدن ایشان میفرماید یا ایتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی
فی عبادی وادخلی جنتی
یعنی ای نفس آرام گرفته بذکر من که شاکر بوده ای در نعمت و
صبر نموده ای در محنت باز گرد از دنیا بسوی جا موعد پروردگار خود

در حالتیکه راضی هستی آنچه داده شد و پسندیده هستی نزدیک
خدا چون قیامت شود فرموده آ در زمره بندگان من و داخل
شو در بهشت من این کلام الهی بنفس مطمئنه برای اکرام اوست
چنانچه بحضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام کلام
کرده یا این کلام از لسان ملک باشد و مطمئنه آن نفس است
که خوف و حزن نداشته باشد یا مطمئنه الی الحق است که یقین
در وی راسخ بدان منزله گشته که در آن دخل ندارد و قرأت ابی
بن کعب یا ایتها النفس الامنة المطمئنة مؤید آن است و این قول
یا عند الموت است یا عند البعث یا وقت دخول بهشت یعنی ارجع
شو بسوی موعد پروردگار خود راضی با آنچه داده شده و پسندیده
نزدیک خدا پس داخل شو در بندگان من یعنی جمله بندگان صالحین
و منتظم شو در سلک آنها و داخل شو در بهشت من همراه آنها
و این هم گفته اند که این آیه در شان حضرت حمزه بن عبد المطلب
نازل شده و بعضی در شان حبیب بن عدی که اهل مکه رویش
طرف مدینه کرده بدار بر آورده بودند آنگاه رجوع بحق کرده گفت
خداوندا اگر برای من نزدیک تو خیر است پس بگردان روی
من بسوی قبله خود پس بگردانید خدا او را بقبله که [illegible]

کربلا تا شده آن شمع ازل را موطن ❊ بود از عز و شرف قبلهٔ
بطحا و یمن ❊ گل نه با رنگ عذارش دمد اندر بستان ❊ سرو
مثل قد او خاست نه هرگز بچمن ❊ به نشان قدمش سوده ملک
روی نیاز ❊ ز غبار ره او سرمه کشد حور عدن ❊ بعد از چنین
استغراق برضای داور خلاق مخاطب باین خطاب الهی یعنی
یا ایتها النفس المطمئنة الخ بلا ریب این ذات مقدس است و باقی
طفیلیان همین که هر مقدس هم درین جهان گذران و هم با عالم
از انظار پنهان انا و علی من نور واحد و الحسین منی و انا منه
مصدق این دعوی است ❊ فردای سوخته ضبط این نفس
کن ❊ بس کن ز حدیث عشق بس کن ❊ الحمد لله که بتائید
حسینی تفسیر این سوره هم صورت اتمام یافت و دوازده
ساعت نجومی صرف تالیفش شدم و آثار قبولیت این است
که هرگاه این لآلی ابدار از نهانکده دل بجولانگاه شهود می
آوردم همانوقت ورق ورق بسمع سامعین رسانیده خود را
اشکبار و سامعین را بیقرار دیدم بلی مصرعه آزرده دل
آزرده کند انجمنی را ❊ حقیقت این است که ع سخن کز دل آید
بود دلپذیر ❊ در روایت است از امام همام مصحف ناطق

جعفر صادق علیه السلام که نام این سوره والفجر ولیال عشر سورة
الحسین است و هر که این سوره را هر روز تلاوت کند حشرش با
جناب سید الشهدا صلواة الله علیه وسلامه خواهد بود والحق که
کلام امام معصوم حامل سرایر عالیه است و آنچه از زبان اضعف
برایا بر آمده ممکن نیست که نسبت قطره هم با آن بحر لا ساحل له
داشته باشد لیکن بنا بر اظهار وجه تسمیه کافی معلوم میشود والله
المستعان فی کل حین وآن والصلوة علی نبی الانس والجان
واحبه دبنیه الی صاحب الزمان من الملک المنان عدد
معلوماته وزنة مقدوراته تاریخ التالیف اثنین وعشرین من
جمادی الآخر سنه الف ومائتین وسبعة وستین من الاعوام
الهجریة المقدسة